

مقایسه فلسفه ی تحلیلی و فلسفه ی قاره ای

سید صادق حقیقت

سعید باقری

فصلنامه پژوهشهای سیاسی و بین المللی، سال دوم، ش ۷ (تابستان ۹۰)

به نظر می رسد قرن ۲۱ از زمان نزدیکی فلسفه ی تحلیلی و قاره ای از طریق فلسفه ی زبان و هر منوتیک است . این مقاله سعی دارد که از روش مقایسه ای به مطالعه ی فلسفه ی قاره ای و تحلیلی بپردازد و از طریق مطالعه ی کتابخانه ای محتوا را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۱- فلسفه ی تحلیلی

۱-۱ مقدمه :

فلسفه ی تحلیلی اصطلاحی است که انگلیسی زبان ها در قرن بیستم برای تحقیر دیگر فلسفه ها به کار بردند.^۱ این دیدگاه و مدار متفکران انگلیسی زبان به خصوص بریتانیایی و امریکایی فرگه - کارناپ - راسل و ویتگنشتاین است.^۲

۱-۲ تعریف:

بنیان فلسفه ی تحلیلی فلسفه علم است و در درون به مقایسه ی علوم اجتماعی و علوم تجربی می پردازد. این رویکرد تابع مفروضات و سر فصل های علوم تجربی می باشد خط سیر فلسفه ی تحلیلی دچار انقطاع تاریخی عمیقی گردیده و ظهور علوم تجربی در قرن ۱۷ و ۱۸ موجب طرد بسیاری از پیش فرض های اومانستی در آن گردید . ریشه ی تاریخی این فلسفه به فلسفه ی تجربه گرا (اثبات گرا) و عقل گرا می رسد و کسب دانش در آن حول مفاهیم جهان شمول و غیر تاریخی همراه با زبانی خشک و ساده می باشد.^۳

۱-۳-۱- رویکرد فلسفه ی تحلیلی

۱-۳-۱- رویکرد فلسفه ی تحلیلی: نشأت گرفته از علوم اجتماعی: خود به دو دسته ی تجربه گرا قبل از دهه ۶۰ و ۵۰ و ما بعد تجربه گرا در نیمه ی دوم قرن بیستم تقسیم می شود .

۱-۳-۱-۲ رویکرد تجربه گرا: اصول این رویکرد تجربه گرا متوجه مرجعیت مطلق علوم تجربی و استفاده از روش موفق علوم طبیعی در علوم اجتماعی است . این گروه با توجه به مسئله آزمایش، علیت ، پیش بینی ، تبیین ، استقراء ، قرار دادن موارد خاص ذیل یک قانون عام و توجه به مسائل از پس ذهنیت مشاهده گر به عینیت دست می یابند و واقعیت را تحلیل می کنند. تمایز بین واقعیت و ارزش و توجه به صاحب نظران سنت تجربه گرایی قرن ۱۹ (پوزیتویسم) کسانی چون بیکن ، ویلیام آکم ، گالیله

۱. ایوان. شرت فلسفه علوم اجتماعی قاره ای ص ۱۳.

۲. اورام استرول. فلسفه ی تحلیلی در قرن بیستم ص ۱۲.

۳. شرت ص ۱۶.

دکارت، لایبنتیس جان لاک، هیوم و کانت از دیگر نگاه‌های این گروه می‌باشد.^۴

۱-۳-۱-۳ رویکرد مابعد تجربه‌گرا

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم سلطه‌ی بی‌چون و چرای علم توسط مابعد تجربه‌گراها حذف گردید و تعریف جدیدی از علم ارائه شد و رئالیسم انتقادی جایگزین پوزیتیویسم گردید. این روند توسط کسانی چون وینیچ، کوهن، فایرابند و لاکاتوش شکل گرفت که به چشم‌قاره‌ای به موضوع علم نگریستند.

۱-۳-۱-۲ رویکرد نشات گرفته از فلسفه

الف- رویکرد مفهومی که به دغدغه‌های نظری عقلانی می‌پردازد تا تجربی

ب- رویکرد تفسیر تحلیلی که از طریق تحلیل مفاهیم و مقولات در مقابل پژوهش مبتنی بر متن با تاریخ قرار می‌گیرد.^۵

این گروه خود به چهار دسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ی اول: که در آن مطالعات عمومی فلسفی بحث پیرامون تجربه و عقل‌گرایی است. مسائل اصلی این‌ها ماهیت امر واقع، مباحثه‌ی ایده و واقعیت، مرز میان عینیت و ماهیت است و مسائل با مباحث معرفت‌شناختی هم‌پوشانی می‌یابد. نماینده این گروه مگین تایر می‌باشد.

دسته‌ی دوم: گروهی که فلسفه را همان زبان و حوزه‌ی علایق فلسفه علوم طبیعی می‌دانند. سبک تحلیل این گروه مفهومی و محو‌اصلی این دسته نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و کلی‌گرایی است. نماینده‌ی این گروه پوپر می‌باشد.

دسته‌ی سوم: در رشته‌ی فرعی فلسفه مانند فلسفه‌ی ذهن، متافیزیک یا فلسفه‌ی سیاسی با به‌کارگیری فلسفه‌ی لیبرالی یا مارکسیستی و استدلالی داروینیستی از علوم دارند و در آن شاهد فلسفه‌ی زیست‌شناسی هستیم و آرا کسانی چون مالتوس در آن پررنگ است. نماینده‌ی این گروه را می‌توان هایک نامید.

دسته‌ی چهارم: کسانی هستند که به آرا قاره‌ای پرداخته‌اند. کسانی چون بوهمن.^۶

۱-۴-۱-۴ اصول

برای اثبات‌گرایی ذهن منفعل بوده همه چیز از خارج می‌آید و شناخت بازتاب خارج است و نیاز به تفهیم و تفسیر ندارد، در این مکتب تأکید بر زبان علمی و نه روزمره و دانشی می‌باشد و رشد علم تکاملی می‌باشد.

اصول اثبات‌گرایی اجتماعی و منطقی را به‌طور کلی می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- تجربه‌گرایی و تکیه بر کشف دانش. معناداری هر حکمی آن است که بوسیله تجربه قابل اثبات یا ابطال باشد.
- ۲- پیشرفت و تکامل عقلانی علم و ضدیت با نسبی‌گرایی در علم.
- ۳- تلاش برای یافتن قوانین عام و مشترک.

^۴ . آلن اف، چالمرز چیپستی علم ص ۲۵

^۵ . جنی تایشمن، گراهام وایت، فلسفه اروپایی در عصر نو ص ۲۸، ۲۲.

^۶ . ایوان شرت، فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، ص ۲۴.

- ۴- تحلیل منطق زبان و تکیه بر منطق برونی. اثبات گرایان منطقی به تحلیل منطقی زبان و گزاره های علمی توجه بسیار داشتند. آن ها با رد متافیزیک نقش فلسفه را به پیرایش زبان و به نقد منطقی کاهش دادند. آن چه اهمیت دارد منطق برونی یا استعلایی است و نه منطق درونی .
- ۵- تفکیک واقعیات از ارزش ها و طرد قضاوت های ارزشی و احکام تجویزی از قلمرو معرفت حقیقی گزاره ها خصلتی ذهنی داشته و از عالم خارج خبر نمی دهند. به همین خاطر صدق و کذب هم بر نمی دارند و نمی توان از هست به بایست رسید.
- ۶- یگانگی زبان علمی یا وحدت علوم .
- ۷- اثبات گرایان منطقی در پی ساختن یک زبان همگانی برای وحرت بخشیدن به علوم مختلف بودند. مطرح کردن فیزیک گرایی : گزاره های معناداری هستند که قابل ترجمه به زبان فیزیک باشند یعنی زبانی که از مفاهیم مشاهده پذیر تشکیل می شود. فیزیک گرایی در علوم انسانی در کسوت رفتار گرایی ظاهر شد.
- ۸- جایگزینی عقل به جای خدا ورد هرگونه حقیقت (اخلاقی متافیزیک)
- ۹- تفکیک مقام داور از مقام گرد آوری و تاکید بر استقرا در هر دو مقام.
- ۱۰- هم بستگی با فلسفه ی تحلیلی.^۷

۵-۱- تاریخچه اثبات گرایی:

آغاز فلسفه ی تحلیلی را می توان با اثبات گرایی که اثبات و علیت را جایگزین پرسش های تاویل و فهم نمود یکی دانست. اصطلاح فلسفه ی اثباتی که بعد به شکل اثبات گرایی در آمد اولین بار بوسیله ی اگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) ابداع شد.^۸ هرچند قبل از او فرانسیس بیکن اصطلاح اثباتی و کلود هنری دوسن سیمون (۱۸۲۵-۱۷۶۰) این اصطلاح را بکار بردند ولی اگوست کنت این اصطلاح را به عنوان یک مکتب فلسفی مطرح کرد. در قرن ۲۰ نیز این جریان فکری توسط بلومبرگ و هربرت فایگل در سال ۱۹۳۱ تحت عنوان اثبات گرایی منطقی مطرح شد. اثبات گرایی منطقی نامی بود که به مجموعه ای از افکار حلقه ی وین دادند. برای اثبات گرایی می توان شاخه های زیر را در نظر گرفت: اثبات گرایی اجتماعی (اگوست کنت ، سن سیمون ، ریکاردو ، مالتوس ، بنتام و میل) تکاملی (داروین ، ارنست ماخ و پیرسون) منطقی (حلقه ی وین) تجربی انتقادی و حقوقی.^۹

رگه هایی از اثبات گرایی را می توان در دوران باستان یافت و ارسطو را به عنوان اثبات گرایی واقعی معرفی کرد. وی دارای روش استقرایی قیاسی بود و بر دو رکن تجربه و منطق استوار بود.^{۱۰} ولی اثبات گرایی عمدتاً از تجربه گرایی سنتی انگلیسی ریشه می گیرد.^{۱۱} به همین خاطر شروع با راجر بیکن بهتر است. راجر بیکن یکی از اصول عمده ی اثبات گرایی را یعنی اصل تصدیق پذیري تجربی را به شکل ابتدایی آن پیشنهاد نمود و تجربه گرا و عمل گرا بود. او آزمایش کنترل شده را به یکی از شرایط دانش تبدیل کرد و تنها روش تحصیل دانش را تجربه و استنتاج هندسی دانست.^{۱۲} ویلیام آکم از برجسته ترین طرفداران نام گرایی بود که قاعده ی تیغ آکم را مطرح کرد بر اساس آن واحدها نباید بیهوده و بی مورد افزایش یابند. نام

^۷ . حقیقت ، سید صادق ، روش شناسی علوم سیاسی. ص ۱۶۱.

^۸ . ریمون، م. آرون مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ص ۱۰۷

^۹ . حقیقت ، ، ص ۱۵۵ و ۱۵۴

^{۱۰} . ویل دورانت ، ، تاریخ فلسفه، ص ۵۷.

^{۱۱} . فولادوند ، عزت الله، خرد در سیاست، ص ۱۲۴.

^{۱۲} . فردریک کاپلستون ، دیباچه ای بر فلسفه قرون وسطی، ص ۹۱ و تاریخ فلسفه جلد دوم ، ص ۵۶۸، ۵۶۷.

گرایی موجب جدایی معرفت تجربی از مذهبی گردید. در دوران نوزایش کاوش های فرو تنانه علمی جای بحث های نظری را گرفت.^{۱۳} فرانسویس بیکن بیان کرد برای شناخت طبیعت باید ذهن را از قید باورها و تمایلات قلبی پاک نمود. وی مدل استقرایی قیاسی ارسطو را پذیرفت اما از نظر وی منطق و تعقل محض بدون مواد خام حاصل از تجربه راه به حقیقت نمی برد. وی روش علمی را به ترتیب شامل مراحل آزمایش : فرضیه پردازی ، آزمایش فرضیه ، استنتاج قوانین کلی و سپس آزمایش بر اساس این قوانین کلی دانست . وی برای نتیجه گیری بهتر استفاده از روش استقرا و جدول افزایش و کاهش را پیشنهاد داد.^{۱۴} رنه دکارت نیز مانند بیکن مهم ترین هدف علم را دستیابی به قوانین و اصول عام و کلی دانست و می کوشید به شیوه ای عقلی به این اصول عام و کلی دست یابد و چنین نتیجه گرفت که فقط تصوراتی که واضح و متمایزند کاملاً حقیقی اند.^{۱۵} پس از دکارت گونفرید لایبنیتس کوشید در راه اثبات گرایی قدم بردارد . وی بیان کرد اجزای بنیادی جهان را موند هایی تشکیل می دهند که بسیط و غیر قابل تقسیم اند. وی حقایق را به دو دسته ازلی و ممکن تقسیم کرد . حقایق ازلی چون منطق و ریاضیات و حقایق ممکن آن هایی که از راه تجربه و مشاهده به دست می آیند و بدین طریق عقل و تجربه را در هم آمیخت.^{۱۶} جان لاک وجود هر گونه تصور و معرفت فطری و پیش تجربی را در اثبات گرایی رد کرد و بیان نمود که تمام تصورات ما از تجربه ی حسی سرچشمه می گیرد و بر همین اساس علم ما از جهان هیچ گاه با یقین خالص همراه نخواهد شد.^{۱۷} جورج بارکلی بانگاهی متفاوت اثبات گرایی را وارد روند جدیدی نمود وی با اثبات وجود خدا به عنوان پشتوانه ی شناخت ما از جهان نوعی تجربه گرایی تمام عیار و فارغ از شکاکیات تجربه گرایان گذشته را مطرح ساخت. وی با ابداع نوعی ابزار گرایی گزاره های تحلیلی چون حساب و هندسه را ناشی از تجربه دانست.^{۱۸}

هیوم در تاریخ اثبات گرایی نقش مهمی دارد وی باتداوم شکاکیت در متافیزیک بر خلاف دکارت هرگونه تصور فکری درباره ی ذهن ، خدا ، جوهر فیزیکی و جهان را رد کرد و تنها منشا حصول معرفت درباره ی امر واقع را تأثیرات حسی دانست و صدق و کذب گزاره ها را وابسته به مشاهده و تجربه دانست . وی هر گونه جوهر نفسانی و جسمانی را به خاطر این که به تجربه نمی آید رد کرد و بدین گونه متافیزیک را طرد کرد . هر چند هیوم با رد علیت و در نتیجه ی استقرا بنیاد علم را متزلزل ساخت و به شکاکیت دامن زد ولی به علم بیش از هر چیز بها داد و معتقد بود که هر دانشی که در زندگی ما سودمند باشد ارزش مند است و با این کار نوعی عمل گرایی محض را بنیان نهاد.^{۱۹}

کانت را مهمترین انیشمند دنیای مدرن می دانند. وی با بهره گیری از هیوم هم چون دکارت با استفاده از مفاهیم پیشینی به شالوده ای برای شناخت ضروری دست یافت . سهمی که کانت در تکامل سنت اثبات گرایی دارد این است که با تقسیم بندی احکام متافیزیک را از قلمرو معرفت طرد کرد . البته باید گفت که ما در اندیشه ی کانت عناصری از گرایشات

۱۳ . کاپلستون ، دیباچه ای بر فلسفه قرون وسطی، ص ۱۳۷، ۱۳۲ .

۱۴ . دورانت ، تاریخ فلسفه، ص ۱۱۵ .

۱۵ . کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه ، ص ۳ و دیباچه ای بر فلسفه قرون وسطی، ص ۱۳۴ .

۱۶ . کاپلستون، دیباچه ای بر فلسفه قرون وسطی ، ص ۱۳۴، ۱۳۳ .

۱۷ . عبدالرحمن عالم تاریخ فلسفه سیاسی، ص ۲۷۵ .

۱۸ . شهریاری حمید، فلسفه اخلاق در تفکر غرب ص ۱۷۳، استرول فلسفه ی تحلیلی در قرن بیستم ص ۱۵۷، ۸۰، ۷۸،

۱۹ . حمید شهریاری ، فلسفه اخلاق در تفکر غرب ص، ۱۷۴، ۱۷۷ و نورمن بری ، نظریه نظم خود انگیزه، ص ۴۰ .

مختلف از اثبات گرایی و تاریخ گرایی را می بینیم و به همین دلیل وی تمام اندیشمندان پس از خود را به نوعی تحت تاثیر قرار داد و به تاسیس نقدي و ایجاد انقلاب کپرنیکی دیگری در افکار مردم قیام کرد.^{۲۰}

اگوست کنت رسماً فلسفه ی اثباتی را از طریق فیزیک اجتماعی بنیاد نهاد. وی تاریخ تفکر انسان را به سه دوره تقسیم کرد: الف: دوره ی خدا شناسی ب: دوره ی متافیزیکی ج: دوره ی اثباتی در دوره ی سوم انسان به واقعیات توجه می کند و تنها هدفی که در او وجود دارد کشف قوانین ثابت و جهانی و از طریق مشاهده و آزمایش و محاسبه است. تنها معیار اصلی سنجش اعتبار دانش را کاربرد و فایده ی علمی آن برای انسانیت معرفی می کند. (عمل گرایی) وی بر اساس اصل کاهش کلیت و افزایش پیچیدگی علوم را به صورت زیر طبقه بندی کرد: علوم ریاضی، نجوم، فیزیک، شیمی، علوم زیست شناختی و بالاخره جامعه شناختی که از همه کلیت و پیچیدگی بیش تری دارد. وی از این طریق جامعه شناسی را به یک علم اثباتی تبدیل کرد.^{۲۱} تجربه گرایی جان استوارت میل نگرشی نام گرایانه داشت. وی ذات گرایی را رد کرد. به نظر وی ما همیشه از جزئی به جزئی یا از کلی می رویم و استنتاج جزئی از کلی در واقع به منزله ی تایید مشابهت آن جزئی با جزئی های دیگر است که تجربه کرده ایم. وی کوشید منطق استقرایی را تدوین کند. منطقی که ما را از جزئی به کلی می رساند. پیش فرض های این دیدگاه این است که رویدادی که در شرایط خاصی اتفاق می افتد در شرایط مشابه نیز تکرار می شود و این همان قانون علیت است.^{۲۲} بدنبال میل هربرت اسپنسر نظریه تکامل را به کل عالم تعمیم داد و خواست کل دانش بشری را به یک قانون واحد (تطور) تقلیل دهد.^{۲۳}

پس از اسپنسر ما شاهد نقد گرایی تجربی هستیم که با آثار ریشارد آوناریوس و ارنست ماخ مطرح میشود. آوناریوس علم را فرایند انباشت تجربه ها دانست و از نظر وی هیچ حکم علمی بیان گر کل واقعیت نیست بلکه فقط عناصری از واقعیت را به ما نشان می دهد. وی هر گونه علمی را نشأت گرفته از تجربه دانست و هدف فلسفه را دستیابی به جهان بینی علمی وحدت بخش دانست که هر علمی در آن جایگاه خاصی دارد. در آثار ماخ به عناصری از تجربه گرایی، پدیده گرایی، ابزار گرایی، عمل گرایی و نسبی گرایی برخورد می کنیم که این نسبی گرایی شدید تر از آوناریوس است.^{۲۴} پس از این دو نفر اصحاب حلقه ی وین از دیگر منتقدان تجربه گرایی بودند. بسیاری از اعضای آن را ریاضیدانان تشکیل داده بودند. کسانی چون وایتهد راسل و فرگه. آن ها پذیرفتند که در قوانین علمی می توان احکام ریاضی و تعاریف مفاهیم نظری را به زبان منطق ریاضی بیان کرد.^{۲۵} ویتگنشتاین تاثیر زیادی در تکوین اندیشه ی اعضای حلقه ی وین داشت. وی یک زبان کاملاً منطقی ارائه داد و اصلاً فلسفه را به تحلیل منطقی زبان تقلیل داد. اصحاب حلقه ی وین با استفاده از اندیشه های ماخ و ویتگنشتاین نوعی نظریه ی معناداری مبتنی بر تصدیق پذیری را مطرح ساختند که متافیزیک را از هر عرصه ای اعم از علم و فلسفه طرد می کرد. ویتگنشتاین تحت تاثیر تجربه گرایی انگلیسی و اتم گرایی منطقی برتراند راسل به نقد زبان پرداخت. طبق نظر وی در رساله منطقی- فلسفی (۱۹۲۲) جهان از واقعیت های اتمی یا جزئی و و زبان از گزاره های اتمی یا مقدماتی یا بسیط تشکیل شده است. اندیشه تصویر واقعیت است که در قالب زبان یا گزاره هایی بیان می شود مجموع اندیشه های درست تصویر جهان را می سازد و اندیشه یعنی گزاره ی معنادار. اما شکل منطقی اندیشه و زبان می تواند چنان پیچیده و منحرف باشد که تشخیص فوری آن بسیار سخت است. کار فلسفه روشن ساختن گزاره هاست و نه بیان گزاره های فلسفی و کار فلسفه تعیین قلمرو علوم طبیعی است و صدق و کذب هر گزاره مربوط به امور واقع باید با تجربه مشخص شود. گزاره های منطقی

۲۰. اشتنان کورنر، فلسفه کانت ص ۴۵، ۳۹.

۲۱. حسین بشیریه، دولت عقل ص ۴۳ شهر یاری فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ۴۱، ۲۴ لنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی ص ۱۱۹۱.

۲۲. لنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ص ۱۲۵۵.

۲۳. ویل دورانت، تاریخ فلسفه ص ۳۲۵.

۲۴. بهاء الدین خرمشاهی، پوزیتیویسم منطقی، ص ۸، ۹.

۲۵. استرول، فلسفه تحلیلی در قرن بیستم ۷۲، ۱۲.

خصلتي پيشيني همان گويانه و تحليلي دارند . اين گزاره ها چيزي درباره ي امور واقع نمي گویند و فقط شكل منطقي زبان و جهان را نشان مي دهد . برهمين اساس ويتگنشتاين مي گوید اين گزاره ها را بوسيله ي تجربه نمي توان تايبید يا رد کرد . از نظر ويتگنشتاين که براي زبان حد و مرز مي گذارد ما فقط در باره ي امور جزبي عالم تجريبي مي توانيم حرف بزنيم ولي درباره ي کل عالم چيزي نمي توانيم بگويم و اين به معنای رد متافيزيك يا هر گونه مفهوم كلي از جمله ذهن و نفس است . از يك گزاره ي بسيط يا يك وضعيت نمي توان گزاره يا وضعيت ديگري استنتاج نمود . يك ضرورت است و آن منطق است و فراسوي آن همه چيز تصادفي است . وي بر همين اساس قوانين عليت احتمالات و استقرار را رد کرد .^{۲۶}

هيچ نظام پيشين بر اشيا حاكم نيست ، جهان مستقل از اراده ي من است ، **جهان من زبان من است** . بدین گونه ويتگنشتاين به من گرايي مي رسد . اما وي در پژوهش هاي فلسفي معتقد است که معنای هر کلمه يا جمله در معنای آن نهفته است و بسته به کاربردهاي مختلف کلمات زبان ها و بازي هاي زباني مختلفي مثل زبان هاي ديني و يا علمي دارد هر يك منطق خاص خود را دارند و در قلمرو خاص خود از اعتبار و معنا برخوردارند . هيچ زبان متمایزي وجود ندارد مگر براي مقصود ويژه اي . مسائل فلسفي از بازي هاي زباني برمي خيزد و يا از تحويل كلييه بازي هاي زباني به يك بازي زباني واحد . ويتگنشتاين متقدم کار فلسفه را كشف انحراف و روشن ساختن شكل منطقي صحيح گزاره ها دانست - اما ويتگنشتاين متاخر کار فلسفه را نه تصحيح گزاره ها بلکه فهم گزاره ها و تشخيص خطاي آن ها در اثر خلط بازي هاي زباني مي داند . وي مي گوید **مسائل فلسفي حل نمي شود بلکه زایل مي شود**.^{۲۷}

اثبات گرايي منطقي مکتبي بود که در اوایل دهه ۱۹۲۰ به وسيله ي حلقه ي وين به وجود آمد که تلفيقي از تجربه گرايي افراطي و منطق صوري است . از نگاه اين گروه دو نوع گزاره داريم :

- ۱- گزاره هاي معنا دار که به دو دسته :
- الف : گزاره ي تحليلي يا پيشيني که شامل منطق و رياضيات مي شود و خبري به ما نمي دهد و چيزي بر دانش ما نمي افزايد .
- ب : گزاره هاي ترکیبي يا تجريبي که خبر مي دهند ساير گزاره ها مانند متافيزيك بي معنايند .
- ۲- گزاره هاي بي معنا يا گزاره نما .

تکيه بر اصل تصديق پذيري يا اثبات پذيري شديد يا مطلق نه تنها متافيزيك بلکه علم (از نگاه اثبات گرايان تجريبي) را هم نابود کرد و به همين دليل با اشکالاتي روبرو شد که بعدا از طرف خود اعضاي حلقه ي وين تعديل شد و به شكل اصل تايبید پذيري يا تصديق پذيري نسبي در آمد و بحث احتمالات و درجه ي تايبید پيش آمد . اثبات گرايان منطقي ايجاد زبان مشترکي براي وحدت بخشیدن به تمام علوم و معرفت هاي بشري اعم از علوم طبيعي و اجتماعي را مد نظر داشتند به همين خاطر نظريه ي فيزيك گرايي ميان آنها رواج يافت . اين حرکت به وسيله ي نويرات و کارناپ از پديده گرايي به فيزيك گرايي منتهي شد . طبق نظريه ي فيزيك گرايي گزاره هايي معنادارند که قابل ترجمه به زبان فيزيك يا زبان شيئي باشند يعني زباني که مفاهيم آن به طور عمومي و بي نا ي ذهني قابل مشاهده باشند.^{۲۸} اما فيزيك گرايي در علوم انساني به شكل رفتار گرايي شكل گرفت .

پس از اين ما شاهد نقادان اثبات گرايي هستيم . چهار منتقد مهم اثبات گرايي منطقي که **ابطال گرايي** را شكل دادند عبارت بودند از پوپر - لاکاتوش - کوهن و فايرابند .

۲۶ . استيوارت هيوز ، هجرت اندیشه اجتماعي ص ۶۰ تا ۸۰ .

۲۷ . استرول ، فلسفه ي تحليلي در قرن بيستم ، ص ۱۹۰ تا ۲۲۸ .

۲۸ . جهانگير معيني ، روش شناسي نظريه هاي جديد در سياست ص ۲۷ .

دکتر حقیقت در کتاب روش شناسی اصول ابطال گرایی را این گونه بیان می کند :

- ۱- نقد استقرا
- ۲- نقد تحقیق پذیری
- ۳- اصالت تجربه و آزمون
- ۴- اصل خطا پذیری
- ۵- بی طرف نبودن محقق
- ۶- اصل طیفی بودن ابطال پذیری
- ۷- اصل موقتی بودن تایید ها.

پوپر به علت جدایی از حلقه ی وین و نقد هایش نوپوزیتیویست خوانده شد . وی اصل ابطال پذیری را برای فرمول بندی گزاره ها و برهان و قضایای علمی پیشنهاد کرد. یک فرضیه علمی باید به نحوی ارائه شود که با منطق و عقل ، تجربه و آزمایش صدق و کذب محقق شود . وی علم را مجموعه ای عظیم جهانی است که از حدس ها و ابطالها تشکیل شده است.^{۲۹} لاکاتوش در ادامه ی راه پوپر با ارائه ی برنامه ی تحقیقاتی که یک چارچوب مفهومی یا نوعی زبان علمی بود ادامه داد این برنامه از دو دسته قواعد روش شناختی (رهنمودهای اکتشافی سلبي و ایجابی) تشکیل می گردید . اساس هر برنامه ی تحقیقاتی را هسته ی مقاوم یا مفروضات بنیادی آن تشکیل می دهد . رهنمودهای اکتشافی سلبي هسته ی مقاوم را از تعرض موارد نقض یا ناهنجاری ها مصون می سازد . ابداع فرضیه های کمکی یک کمر بند محافظ پیرامون این هسته به وجود می آورد و موارد نقض به سویی فرضیه ها معطوف می شود . طبق نوعی قرار داد روش شناختی هسته ی مقاوم ابطال نا پذیر است و ناهنجاری ها باید فقط باعث تغییر کمر بند محافظ شوند در نهایت عدم پیش بینی حقایق جدید باعث پیدایش یک برنامه ی تحقیقاتی رقیب و احتمالاً رها کردن هسته ی مقاوم برنامه ی قبلی خواهد شد . رهنمودهای اکتشافی ایجابی هم بسط کمر بند ابطال پذیر و ایجاد مدل های پیچیده تر را نشان می دهد . لاکاتوش علم را انباشتی خواند اما بیان کرد که برنامه ی تحقیقاتی او هرگز به یک جهان بینی تبدیل نمی شود و تاریخ علم را رقابت برنامه تحقیقاتی دانست.^{۳۰} کوهن با مطرح کردن پارادایم علمی فرایند انباشتی تدریجی و خطی علم را رد کرد . وی روند تکامل علم را در چهار مرحله دانست : ۱- رقابت جهان بینی ها یا نمونه های عالی مختلف ۲- مرحله ی بلوغ یا علم متعارف ۳- مرحله ی بحران ۴- مرحله ی انقلاب علمی

وی در تعیین پیشرفت علمی با نگرشی روان شناختی و جامعه شناختی بر ارزش های جامعه ی علمی تاکید کرد . کوهن علم متعارف را علمی می داند که در حل مسائل حاد دانشمندان موفق تر از نمونه های عالی دیگر است . کار علم متعارف حل مسائل و معماها از طریق بسط و تنقیح نمونه ی عالی است . ظهور یک نمونه عالی جدید باعث شکل گیری انقلاب علمی می شود که عبارت است از یک دوره ی تکاملی غیر انباشتی که طی آن نمونه های عالی موجود جای خود را به طور کلی یا جزئی به یک نمونه ی عالی ناسازگار با آن می دهد . تغییر نمونه ی عالی تغییری گشتالتی یا کلی هم چون تغییر گفتمان یا جهان بینی است . وی به یک معنا خود را نسبی گرا می داند و آن اکراه از به کار بردن مفهوم حقیقت است . تفاوت میان لاکاتوش و کوهن را می توان این گونه بیان کرد که لاکاتوش تبیینی معقول گرایانه از علم را منظور داشت اما موفق نگردید . در صورتی که کوهن معتقد بود که ارائه ی تبیینی نسبی گرایانه از علم را مورد نظر نداشته اما با این وجود چنین تبیینی را طرح کرده بود.^{۳۱} در نهایت فایر باند امکان حصول تجربه ی ناب و خالص را رد کرد . به نظر وی در عالم علم هیچ گونه داده ی ناب و

۲۹ . حقیقت ، روش شناسی علوم سیاسی ، ص ۱۷۳ .

۳۰ . چالمرز ، چیستی علم ، ص ۹۸ ، ۱۰۱ .

۳۱ . حقیقت ، ص ۱۸۸ ، چالمرز ، ص ۱۱۲ ، معینی ، ص ۴۹ ، ۴۷ .

عریانی وجود ندارد و هر داده ای از دیدگاه خاصی به دست آمده است و بنابراین خصیلتی نظری دارد. وی می نویسد تز من این است که رویدادها و شیوه های عمل و نتایجی که علم را تشکیل می دهند ساختار مشترکی ندارند. پژوهش موفقیت آمیز از شاخص استاندارد تبعیت نمی کند. پس اولاً موفقیت های علمی را نمی توان به سادگی تبیین کرد و دوم از موفقیت های علم نمی توان به مثابه استدلال برای بررسی مسائل حل نشده به طریقی مشخص استفاده نمود. در نهایت شیوه های غیر علمی را نمی توان از طریق استدلال بنا گذاشت و انواع مختلفی از علم وجود دارد.

فایربرد با این حرکت آنارشیسم علمی را مطرح نمود و دایره ی علم را از آنچه تجربه گرایی برای آن حدودی قرار داده بود فراتر برد و علوم قدیم را نیز وارد دایره ی علم نمود و محدودیت های آن را برداشت.^{۳۲} پس از فایربرد فلسفه ی تحلیلی وارد دوره ی جدیدی شد که در این دوره ما شاهد ظهور رویکرد سازه انگاری هستیم که جنبه ی فرا اثبات گراییه ی نظریه ی کوهن را برجسته کرد و به آن شکل سازه انگارانه داد. سازه انگاران مسئله ی اصلی را نه علم عادی بلکه انقلاب می دانند و معتقدند که انقلاب علمی خواه نا خواه هر پارادایمی را به چالش می کشد و هیچ پارادایمی نمی تواند دعوی حقیقت داشته باشد و بهتر است به جای تحقیق در صدق و کذب آن ها در زمینه ی چگونگی ساخته شدن پارادایم ها تحقیق کنیم. در تفسیر سازه انگارانه نظریه کوهن شکل گفتار می یابد. آن ها معتقدند باید دانش هر پارادایم در قالب بررسی چارچوب های اجتماعی سازنده ی آن بررسی شود پس از سازه انگاری امروزه ما شاهد شکل گیری تفکر باز اندیشی بر اساس امکان تامل فرد در دانسته های خویش و تحول مسیر تحقیق او شکل گرفته است. بازاندیشی یا رفلکسیویتی بیشتر یک مزاج فرا نظریه ای و روش شناختی است. این گروه رویکردی تفسیری به جهان دارند و موضوع مطالعه ی خود را به هیچ وجه مشهود نمی بینند و دائم در یافته های خویش شك می کنند و به نوعی عدم قطعیت در شناخت اعتقاد دارند. یکی از مشخصه های تفکر باز اندیشی به نوع برخورد آن با مفهوم تفسیر بر می گردد و می توان آن را تفسیر تفسیر های خود تعریف کرد. ظهور رویکرد بازاندیشی واکنشی به دیدگاه هایی بود که نقش ذهن یا فاعل شناسا را در مناسبات انسانی نادیده گرفته بودند. اما این بازگشت به فاعل شناسا به ذهنیت گرایی ختم نشد. بوردیو نماینده ی این تفکر شرط دست یابی به یک بنیاد علمی را فرو شکستن دو انگاری میان تجربه گرایی و نظریه پردازی می داند. باز اندیشی جز معدود نظریه پردازی هایی قرار دارد که می خواهد بر شکاف موجود بین دیدگاه تجربه گرا و تفسیری چیره شود.^{۳۳}

۱- فلسفه قاره ای

۱-۱- مقدمه

فلسفه ی قاره ای اصطلاحی است که انگلیسی زبان ها به تحقیر در قرن ۲۰ به فلسفه ی غیر تحلیلی دادند. امروزه این اصطلاح به نهضت های فلسفی پدیدار شناسی، اگزیستانسیالیسم، نظریه انتقادی، هرمنوتیک، ساختار گرایی و اساسی، پست مدرنیسم و نظریه ی فمینیستی اشاره دارد. بهترین راه فهم فلسفه ی علوم اجتماعی قاره ای این است که آن را برخاسته از اومانیزم بدانیم.^{۳۴}

۱-۲- تعریف

^{۳۲} پاول فایربرد، برضد روش، ص ۳۵، حقیقت، ۷۴.

^{۳۳} معینی، روش شناسی نظریه های جدید در سیاست، ص ۶۱، ۵۷.

^{۳۴} ایوان شرت، فلسفه علوم اجتماعی قاره ای، ص ۲۵، ۱۷.

فلسفه ی قاره ای معمولاً زمینه محور و نسبت به تاریخ حساس است.^{۳۵} ماهیت فلسفه ی قاره ای را زمانی به درستی درک کرده ایم که آن را نشأت گرفته از اومانیسم و واجد خصائص کلیدی آن بدانیم. منظور از اومانیسم واژه ی نسبتاً گسترده و توصیفی است که تعریف حاضر و آماده ای از آن وجود ندارد.

با این حال سه نکته ی اساسی موجود در آن را می توان این گونه بیان کرد :

- ۱- اولین ویژگی آن عبارت است از تماس داشتن با آرا و متون یونان و روم باستان. در دیدگاه قاره ای زمانی می توانیم دارای موضعی اومانیستی شویم که فهم ما متکی برقرائت آثار افلاطون، ارسطو، یا سبیسرون در طول تاریخ باشد. بیوند داشتن با نیاکان باستانی مان در تقابل شدید با فهم علمی قرار دارد که مستلزم هیچ آشنایی با متفکران و آثار دوران باستان نیست.
- ۲- دومین ویژگی اعتقاد به انتقال علم و اینکه فهم و دانش از تجمع و تلفیق صداهایی که از طی قرون به ما ارث رسیده حاصل می شود دارند. دانش از گذشته نشأت می گیرد و گذشته سرچشمه ی فهم زمان حال است. پیشرفت به معنای تراکم و تجمع دانش از گذشته تا حال است و نه گذر از آن و تخریب آن.
- ۳- سومین ویژگی برداشت از معناست. قاره ای ها اساساً جهان بشری را معنادار دانسته و این معنا شامل معنای اخلاقی، زیبا شناختی و حتی معنوی نیز می شود. جامعه ذاتاً هدفمند و پدیده ای دارای ارزش اخلاقی، زیبا شناختی و معنوی است. پیش فرض های آن ها هستی شناختی دربارۀ ی ماهیت معنا است. خلق معنا در جهان به دست آدمی است.^{۳۶}

۱-۳- بنیان فلسفه ی قاره ای

کانون توجه این دیدگاه معطوف به مسئله معناست و جامعه را پدیده ای طبیعی نمی دانند. پرسش راجع به عینیت و کسب دانش به شیوه ی زبانی و تاریخی و راجع به ماهیت جامعه است. جامعه در این نگاه معنادار بوده و به روش های مختلف ساخته و پرداخته ی آدمی است. آرا در بستر تاریخ و مبتنی بر متن و نظری طرح می شود و نسبت به زبان و نحوه ی بیان حساس می باشند.

این عده از زبان استعاره استفاده کرده و علاقه ی بسیاری به تاویل دارند هدف اصلی فهم علوم را قاره ای ها تبیین می دانند.

۱-۴- اصول

فرید ریش فون شگل در سال ۱۷۹۷ از تاریخ گرایی به عنوان نوعی فلسفه یادکرد که دارا ی اصول زیرباشد :

- ۱- زبانمندی و تکیه بر خلق و آفرینش دانش
- ۲- تاریخ مندی و نسبی گرایی
- ۳- عدم امکان دستیابی به قوانین عام و مشترك اعمال مردم هر دوره و جامعه ای را باید بر اساس جهان بینی و افکار و ارزش های خودشان ارزیابی و تبیین نمود. در مورد سازگاری همدلی و گسست تاریخی بین تاریخ گرایان اختلاف نظر وجود دارد.
- ۴- تکیه بر منطق درونی: اساساً این جهان بینی فرد است که به اعمال او معنا می دهد.
- ۵- عدم تفکیک واقعیات از ارزش ها

^{۳۵}. حقیقت، ص ۲۹۶.
^{۳۶}. ایوان شرت، ص ۲۸، ۲۶.

۱-۵- پیشینه ی تاریخی

هرودوت با کاربرد واژه ی یونانی تاریخ (به معنای تحقیق و بررسی) تاریخ را از شرح داستان خدایان و اساطیر به یک علم تبدیل کرد. به همین دلیل او را پدر علم تاریخ خواندند. پس اوتوسیدید با نگرشی روان شناختی به تاریخ نگریت پیدایش تصور تاریخ به عنوان یک علم و یک شکل از تحقیق در قرن پنجم ق از میلاد بود.^{۳۸} اولین بحران بزرگ تاریخ نگاری در اروپا بود. دومین بحران در قرن ۴ و ۵ پس از میلاد بود وقتی که تأثیر انقلاب مسیحیت شکل دیگری به تاریخ داد. مسیحیت با نظریه ی خلق دائمی انسان و طبیعت از طرف خدا تاریخ را عرصه ی خلق و عمل خداوند دانست نه انسان. در قرن ۱۳ میلادی آکوئیناس مفهوم جوهر الهی را کنار گذاشت و خدا را به صورت نوعی فعالیت تعریف نمود. از نظر تاریخ نگاران قرون وسطی تاریخ عرصه ی خواست و عمل خداوند بود و انسان نمی توانست در آن دخالت کند که نوعی جبر تاریخی بود. هدف این تاریخ نگاران کشف طرح خداوند بود که می خواستند مراحل تاریخ را از ابتدا تا انتها تعیین کنند. این نگاه که متضمن فرجام شناسی بود در نگاه تاریخ نگاری یونان باستان انسان محور بود با کلیت طبیعت اما در قرون وسطی انسان محوری جای خود را به خدا محوری با هدف طرح کلی حاکم بر تاریخ دارد.^{۳۹}

در قرن ۱۸ میلادی بارکلی مفهوم جوهر مادی را رد کرد و هیوم مفهوم جوهر روحی را طرد نمود. این سومین بحران بود که باعث تبدیل تاریخ به یک علم شد. در دوران نوزایش باور به حاکمیت نوعی طرح کلی الهی بر تاریخ از میان رفت و دوباره انسان و اعمال او کانون توجه مورخین قرار گرفت. در قرن ۱۸ ویکو کوشید تا اصول روش تاریخی را صورت بندی کند. وی تاریخ را فرایند تکوین جوامع انسانی و نهاد های آن دانست و این اولین برداشت نوین از موضوع تاریخ بود.^{۴۰}

قواعد روش شناختی وی عبارت بودند از:

- ۱- برخی از دوره های تاریخی از خصوصیت کلی برخوردارند.
- ۲- این دوره ها مشابه با نظم واحدی تکرار می شوند.
- ۳- این حرکت دوریست و تنها گردش محض مراحل تاریخی ثابت نیست. بلکه تاریخ هرگز تکرار نمی شود و هر مرحله با قبل فرق دارد و به همین دلیل نمی توان پیش گویی کرد.

محور تاریخ در دوره ی روشنگری روح علمی نوین بود که خصلتی تبلیغی داشت. آن چه از علمی شدن تاریخ نگاری قرن ۱۸ جلوگیری کرد نوعی ذات گرایی بود.^{۴۱} برای پیشرفت تفکر تاریخی باید دو کار صورت می گرفت:

۱- گسترش افق تاریخی و توجه به ادوار گذشته ۲- از میان رفتن باور به ثبات طبیعت انسان

^{۳۷} حقیقت، ص، ۲۹۵، ۳۰۷.

^{۳۸} فریدون آدمیت، تاریخ فکراز سو مر تا یونان، ص، ۲۱۹.

^{۳۹} عبد الرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، ص، ۳۲۷، ۱۷۷، ۲۱.

^{۴۰} حقیقت، ص، ۲۹۶.

^{۴۱} همان، ص ۱۱۳.

روسو کار اول را انجام داد و هر دو (۱۸۰۳ - ۱۷۴۴) در هر دو زمینه پیشرفت اساسی پیدا کرد. روسو با بازنگری در اصول روشنگری به بانی جنبش رمانتیسم تبدیل شد. وی برای هر دوره‌ی تاریخی ارزش خاص خود را قائل شد و باور به پیشرفت و تکامل تاریخی عقل و تربیت انسان داشت. از این نظر هر مرحله‌ی تاریخی برای تکوین مرحله‌ی بعدی ضرورت دارد. بدین ترتیب رمانتیسم‌ها به کل تاریخ هم چون فرایند واحدی از تکامل عقلانیت نگریستند.^{۴۲} کانت کمک بزرگی به تفکر تاریخی کرد و طرحی برای نگارش نوعی از تاریخ جهانی ارائه داد. تاریخی که تکامل تدریجی عقلانیت و در نتیجه آزادی بشر تکامل خودجوش روح انسان را نشان می‌داد. کانت با عوض کردن جای ذهن و عین به ذهن تقدم بخشید ولی با نگرش طبیعت‌گرایانه به فرایند شناخت نگریست و اصول آن را در همه جا ثابت پنداشت. تصور گرایان پس از کانت از عقل و معرفت تفسیری تاریخی ارائه دادند و از کانت فراتر رفتند.^{۴۳} ف. شیلر ۱۸۰۵ - ۱۷۵۹ مانند کانت به مطالعه‌ی تاریخ جهان علاقه داشت و معتقد بود که باید تحقیق تاریخی را با فلسفه در آمیخت و فرجام پیشرفت تاریخ را در حال دانست و بیان کرد که نمی‌توان از زمان حال فراتر رفت و به آینده پی برد.^{۴۴} یوهان گوتلیب فیخته وظیفه‌ی اساسی مورخ را شناخت دوره‌ی تاریخی عنوان کرد و هر عصری را تجسم یک مفهوم واحد دانست و هر مفهومی را دارای نوعی ساختار منطقی دانست که دارای سه مرحله‌ی نهاد، برابر نهاد و هم نهاد می‌باشد. وی مفهوم بنیادی تاریخ را هم آزادی عقلی عنوان کرد. پس از اوشیلینگ اندیشه‌ی خود را بر اساس دو اصل قرار داد: ۱. هر چه وجود دارد قابل شناخت است ۲. ارتباط طبیعت و تاریخ که هر چند ضد یکدیگرند ولی هر دو تجسم مطلق هستند. از نگاه شیلینگ دو قلمرو قابل شناخت است. مهم‌ترین قسمت اندیشه او این است که تاریخ را تحقق کامل خود مطلق می‌داند.^{۴۵} جنبش تاریخی که در سال ۱۷۸۴ با هر دو شروع شد در گئورگ ویلم فریدریش هگل به اوج خود رسید. از نظر هگل تاریخ جهان تاریخ خود نمایی کامل مطلق یا روح است. از نظر او طبیعت قلمرو جبر و روح قلمرو آزادی است و تاریخ بشری حرکتی است به سوی تحقق هر چه کامل‌تر آزادی‌ها. کارل ماکس در ادامه روش دیالکتیکی هگل را حفظ کرد ولی تحت تاثیر ماده‌گرایی فویرباخ محتوای فلسفه‌ی هگل را دگرگون ساخت. او معتقد بود که زندگی واقعی و مادی انسان تعیین‌کننده‌ی اندیشه و آگاهی اوست و زیر بنای اقتصادی یک جامعه است که رو بنای فرهنگی آن را تعیین می‌کند. ماکس بر اساس همین نظریه‌ی تقسیم بندی از تاریخ بشر ارائه داد. (کمون اولیه تا برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری، سوسیالیسم و در پایان کمونیسم نهایی) با توجه به این که هگل و ماکس با اعتقاد به تکامل ضروری تاریخ به سوی مقصد نهایی به نحوی می‌کوشیدند تا به تاریخ معنایی ببخشند.^{۴۶} نیچه وجود هر گونه بنیان استواری برای حقیقت ارزش و معنا را رد کرد، از نظر او همه‌ی این‌ها افسانه‌اند و علم بزرگ‌ترین افسانه‌هاست آن چه هست فقط تفسیری از دیدگاه‌های خاص است و جهان و حقیقت و معرفت تابع خواست قدرت‌اند. این دیدگاه در تقابل تاریخ‌گرایی فلسفی یا وجودی شکل گرفت در آلمان قرن ۲۰ ما شاهد نوعی تاریخ‌گرایی معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی در آثار کسانی چون دیلتای، زیمل و نوکانتی‌های مکتب بادن یعنی ویندل بانن و ریگرت هستیم. این دیدگاه به بحث تاویل و تفهم می‌پردازد و حول تفکیک علوم انسانی از علوم طبیعی دور می‌زند.

^{۴۲} سید حسین، سیف زاده، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، ص ۲۶، آنتونی کوئینتن، فلسفه سیاسی، ص ۲۴۵.

^{۴۳} فولادوند، خرد در سیاست، ص ۴۳، ۲۵.

^{۴۴} دایرة المعارف فلسفه، منبع اینتر نت.

^{۴۵} ویل و اریل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ناپلئون، ص ۸۸۸، ۹۱۰، ۸۹۴.

^{۴۶} رونالد چیلکوت، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ص ۱۱۴۷ تا ۱۸۳، ۱۰۲.

۱-۶-۱-۲-۳-۱-در سنت یهودی ۴ مکتب عمده وجود دارد :

الف : لفظ گرا که معنای ظاهری متون مقدس را مد نظر قرار می دهد و عمدتاً دغدغه ی قواعد اخلاقی و حقوقی را دارد.

ب : میدارشی و خاخامی به هدایت ربی هیلل که مجموعه ای متشکل از هفت قاعده را بر تاولیل حاکم کرده و بر اهمیت بستر تاریخی تاکید کردند .

ج : مکتب یشیر که از اجتماع قمران نشأت گرفته بود و مدعی بود دانش خاصی نسبت به اسرار قدسی دارد و کتاب مقدس را به رویدادهای معاصر نسبت داد .

د : فیلوی اسکندرانی آن را به وجود آورد و تاولیل تمثیل گونه خاص اسکندرانی را به نمایش گذاشت . نگاهی نمادین به متن می شد تا عمیقاً تاولیل شود و معنای پنهان آن آشکار شود .

هدف هرمنوتیک تمثیل گرا این بود که عقلانیت متون مقدس یهودی را به جهان یونانی رومی نشان دهد .

۱-۶-۱-۲-۳-۲-هرمنوتیک مسیحی به سه دسته تقسیم شد :

الف : رویکرد تمثیلی مکتب اسکندریه تحت تاثیر افلاطون بود . رویکرد تاولیلی آگوستین ابعادی متمایز به این مکتب داد . آگوستین بر این عقیده بود که زبان دالی است که به چیزی و رای خود دلالت دارد . وی با طرح يك نکته به غنای هرمنوتیک اولیه ی مسیحی افزود و ایده ی وضعیت ذهنی مفسر را مطرح کرد و به عقیده ی او مفسر به هنگام قرائت متن باید نگرشی توأم با عشق داشته باشد . در آرا آگوستین شاهد توجه به بسیاری از پیچیدگیهای هرمنوتیکی هستیم . آگوستین نه تنها به اهمیت متون ماهیت معنا و نقش مفسر عنایت داشت بلکه به مسئله ی نویسنده و وضعیت ذهنی مفسر نیز توجه نشان داد و در حقیقت رویدادی نشانه شناختی به تاولیل زبانی به وجود آورد .

ب : رویکرد لفظ گرا مکتب انطاکیه که تفسیرهای گرامری و تاریخی ارائه کرد . در این مکتب بیش تر به دنبال واقعیت های تاریخی در متن مقدس بودند. در قرن ۱۲ با کشف دوباره ی آثار ارسطو رویکردی نص گرایانه به هرمنوتیک پدیدار شد و بازار تفسیر متون مقدس را از رونق انداخت . توماس آکوئیناس بزرگ ترین متکلم قرون وسطی بحث جدیدی را در هرمنوتیک باز کرد و هرمنوتیک شکل يك نگاه به شدت مدرسی به حقیقت لفظی متن پیدا کرد .

ج : رویکرد اصلاح طلبانه-لوتر و کالون خود کتاب مقدس را مورد بررسی قرار دادند و معتقد بودند مفسر باید خود را بشناسد تا از عناصر شخصی و ذهنی خود در تاولیل بکاهد و تاکید بر قرائت عینی داشته باشند . اصلاح طلبان دینی الهام بخش روش قرائت تقریباً علمی بودند . این گروه را برای طرح مسائل اصلی مورد نظر هرمنوتیک روشنگری هموار کردند.^{۴۹}

۱-۶-۱-۱-هرمنوتیک فلسفی در عصر روشنگری در اروپای قاره ای رشد کرد و همزمان با روشنگری آغاز شد.

چهره ی اصلی آن در عصر روشنگری و ولف و کلادینیوس بودند و در دوره ی معاصر هایدگر و گادامر توجه به اولویت خرد دارند .

^{۴۹} . ایوان شرت، فلسفه علوم اجتماعی قاره ای، ص ۶۳، تا ۸۷.

این عده اعتقاد دارند متن محتوي صدق دارد و هدف تاویل اثر بر قانون بوده و خرد وسیله ي رسیدن به هدف است . این گروه تاویل را تابع قواعد عام و جهان شمول مي دانند و به دنباله روي از ارسطو هرمنوتیک را مسئله اي منطقي به حساب مي آورند. آن ها تاویل را هم چون تمامی علوم و حتي منطق تابع قواعدي عام و جهان شمول مي دانند.^{۵۰}

۱-۶-۱-۲-هرمنوتیک رومانتيك طي این عصر شلاير ماخر، وان هومبولت ، درویزن و دیلتاي پرچم دار آن بودند . این عده ضد روشنگري بودند . آن ها تاکید فرهنگي بر خرد را محدود کننده و سرکوب گر روح آدمي مي دانستند و تحت تاثیر عناصر و مولفه هايي از زندگي بشر بودند که وراي خرد قرار داشت . مولفه هايي هم چون هنر ، شعر و هیجان ، تخیل ، خود انگیختگي ، مضامین معنوي مناسک و نمادها . آن ها امر خاص را ارزش مندتر از امر عام و فراگیر مي دانستند و به تکثر زبان هاي بشري ، هویت هاي محلي ، فرهنگ هاي بومي اهمیت مي دادند . این عده از شرایط امکان تاویل متن دوباره پرسش کردند . رومانتيك ها به فولکلور، زبان اعمال اجتماعي و معاني احتمالي درون تاریخ علاقه مند بودند . این نگاه بر فردیت ابزار خویشتن منحصر به فرد بودن و در نهایت نبوغ متمرکز شد. هرمنو تیک این رویکرد را پذیرفت و آن را در تاویل متون به کار برد . دیگر متن صرفا حاوي مطالبی نبود که صدق و کذبشان بر پایه ي اصول اعتقادات دینی یا خود در معرض داوري قرار بگیرد بلکه فردیت و احوال دروني را نیز به نمایش مي گذاشت .^{۵۱}

۱-۶-۲-دکتر حقیقت در کتاب روش شناسي در علوم سياسي هرمنوتیک را به صورت زیر دسته بندی مي کند :

- هرمنوتیک فلسفي (هستي شناسانه) هایدگر و گادامر
- هرمنوتیک روشي : که مي تواند متن – مولف محور (بتي – هرش – اسکنیر) یا متن محور (بارت ، ریکو ، امبرتواکو) و یا متن مفسر محور (گادامر)
- هرمنوتیک هنجاري : هابرماس و آرنه
- هرمنوتیک انتقادي : هابرماس و کارل اتواپل
- هرمنوتیک تردیدي : نیچه و مارکس و فروید
- هرمنوتیک اخلاقي : گادامرو ریکو
- هرمنوتیک رهايي بخش : انریکو داسل و شریعتي.^{۵۲}

پدیدار شناسي و اگرستانیاالیسم تغییرات کاملا جدیدي در تاویل بوجود آورد و بحث از نحوه ي اعمال اصول هرمنوتیک را به سطوح عمیق تري راجع به ماهیت خود فهم کشاند . پدیدار شناسي عبارت است از تأمل در باب شناخت و شناخت مجددا از شناخت ، مطالعه ي کیفیت تقوم جهان در ذهن.^{۵۳} تاثیر آثار هوسرل در هرمنوتیک را میتوان اینگونه بیان کرد.

۱-به هنگام ترسیم مرز میان علم و فلسفه فلسفه را از پایبندی به معرفت شناسي و روش هاي علمي معاف مي کرد و به این ترتیب مجالي براي دیگر رویکردهاي غیر علمي مهیا نمود. و راه را براي این که هرمنوتیک نقشي بنیادین به عهده بگیرد هموار کرد.

۲-هوسرل مفهوم اجتماعات داراي فهم شهودي مشترك از معنا را ارائه کرد . از این جهت با مسائل مورد توجه هرمنوتیک وجه اشتراك پیدا کرد.

۳-به هنگام تدوین مفهوم زیست جهان هاي متعدد ایده اجتماعات معنایی و در نتیجه نیاز و حتي شاید خود امکان تاویل این معاني متنوع را مطرح مي کند.

^{۵۰} . جهانگیر مسعودي، هرمنوتیک و نو اندیشي دینی، ص ۶۲ .

^{۵۱} . یوسف ابانري، خرد در جامعه شناسي، ص ۸۵ و محمد رضا ریخته گران، منطق و مبحث هرمنوتیک، ص ۲۵۳ .

^{۵۲} . حقیقت، ص ۳۳۵ .

^{۵۳} . همان، ص ۳۱۸ .

۴- مفهوم قصدیت باواری را بعد از اوصاحب نظران هرمنوتیک مانند ای، دی، هیرش دنبال کردند و هرمنو تیک کاملاً پدیدارشناختی بوجود آوردند.^{۵۴}

تاثیر پدیدار شناسی را می توان در آثار هایدگر دید. هایدگر برای اولین بار هرمنوتیک را به مسئله ی اصلی فیلسوفان بدل کرد. وی وظیفه ی فیلسوف را تاویل دانست. در واقع هایدگر تا آن جا پیش می رود که می گوید ما به منزله ی موجودات خود تاویل گر همان چیزی هستیم که در زندگی روزمره از خود می سازیم و می توان گفت ما نه تنها قادر به فهم هستیم بلکه وجود ما همان فهم کردن است. هایدگر با جهش غول آسای خود در هرمنوتیک تاویل را سنگ بنا و شالوده ی وجود بشر قرار داد. فلسفه ی او به هرمنوتیک هستی شناختی هم معروف است. وی در مقدمه ای بر متافیزیک روی زبان که تمامی فهم ها را ممکن می سازد متمرکز می شود. در واقع او مدعی می شود از آن جا که زبان برای فهم ضروری است این آدمی نیست که سخن می گوید بلکه بر عکس این زبان است که از ما سخن می گوید. پس از جنگ دوم در هرمنوتیک ما شاهد تغییراتی دوباره هستیم.^{۵۵} در نیمه ی دوم قرن بیستم ما شاهد حاکمیت بی چون و چرای زبان سنت و تاریخ هستیم و همین نکته آن را از رویکردهای روش شناختی علوم اجتماعی متمایز می سازد. تاثیرگذارترین چهره ی نظریه تاویل هانس گنورک گادامر در قرن بیستم است. هرمنوتیک گادامر تلاش برای رسیدن به معناست و تفاوت او با سایر صاحب نظران هرمنوتیک در اقتباس برخی از اصول هایدگری است. مهم ترین اصل از این میان مفهوم هستی تاریخی است. هستی تاریخی ما موجب می شود که فهم هر فهمی به ویژه فهم معنای گذشته ممکن می شود و این امر هستی شناختی است.^{۵۶} ریکور با تاثیر پذیری از گادامر اندیشه های خود را شکل داد و تفکر ساختارگرایی را وارد سنت هرمنوتیک کرد. وی با تلفیق ساختارگرایی که تحت تاثیر ایده ی واقعیت اجتماعی دورکیم بود و هرمنوتیک گادامر تفاوت های عمده ای میان خود و گادامر به وجود آورد. در حقیقت یکی از عمده ترین تمایزات میان این دو در استعاره ی تاویل به مثابه گفت و گو بود. براساس ساختارگرایی تفاوت عمده ای میان گفتار و نوشتار و خواندن وجود دارد. نمی توان ادعا کرد که گفتار پیش از نوشتار بوجود آمده یا بالعکس. نوشتن و خواندن نه تقلید گفتن اند و نه آن را تثبیت می کنند. نوشتن به کلی امری متفاوت است. بنابراین از نظر ریکور استعاره ی گادامر مبنی بر این که خواندن و تاویل متن مانند گفت و گو است کاملاً بی معناست. خواندن مطلقاً نمی تواند مانند گفت و گو باشد. اختلافات دیگر با گادامر را می توان این گونه بیان کرد. تصورشان از معنا به نظر ریکور این زبان است که سخن می گوید و زبان رابطه با مولف ندارد. هنگامی که متنی را می خوانیم مولف مرده است. پیامد نظر ریکور مبنی بر این که تاویل مستقل از بستر تاریخی و ذهنیت یا نیت مولف و مفسر است، استقلال و خود آیینی بنیادینی برای متن در نظر گرفت. هرمنوتیک ریکور مسئله ذهنیت و تاریخ را کنار می گذارد و به سراغ روش تاویل می رود و فرایند تاویل دست یافتن به معنای پنهان از طریق معنای آشکار است.^{۵۷}

پس از ریکو کسی که نقش تاثیرگذاری در مقبول افتادن بسیاری از آرا گادامر داشت دریدا بود. غالباً دریدا را با پروژه ی سهمناک تخریب خود سنت علوم انسانی می شناسند. او براساس قرائت گزینشی نیچه و هایدگر مفهوم و اساسی را مطرح کرد. در ضمن او را پدر نوعی هرمنوتیک منفی می دانند. برنامه ی فکری دریدا را به دلیل نقد گسترده اش به زبان شناسی ساخت گرا پس ساختارگرایی می نامند.

و اساسی حمله ای است به کل سنت فلسفه ی اومانیستی بر همین اساس و اساسی تلاشی است برای براندازی مفاهیمی چون جوهر عام و جهانی بشر. دریدا با بسط ایده ی ساختارگرایانه مرگ مولف نشان می دهد که قائل بودن به هر گونه

^{۵۴} جنی تایشمن، گراهام وایت، ص ۱۸۶، ۱۷۱.

^{۵۵} فولادوند، خرد در سیاست، ص ۲۷۰، ۲۶۷.

^{۵۶} جهانگیر مسعودی، هرمنوتیک و نوآندیشی دینی، ص ۱۶۲، ۱۵۸، ۶۴.

^{۵۷} پل ریکور، زندگی در دنیای متن، ص ۸۱ و حقیقت، ص ۳۷۴.

ذهنیت واحد و یکپارچه افسانه ای متافیزیکی است. بدنبال مرگ مولف در آثار دریداشاهد رشد تبار شناسی در آثار فلاسفه قاره ای هستیم. تبارشناسی روش تاریخی خاصی برای پدیده هایی در علوم انسانی بود که به وسیله ی نیچه پایه گذاری شد. این نگاه گونه ای تحلیل تاریخ است که توهمات و جلوه فروشی های ایدئولوژی ها اعمال و تمامی انواع نهادهای فرهنگی اجتماعی و سیاسی را بی اعتبار می کند. فوکو آرا نیچه را بسط داد و آن ها را برای تحلیل اعمال و نهادهای اجتماعی و گونه های حقیقت دانش و علوم اجتماعی د ر جامعه ی معاصر به کار گرفت. در تبار شناسی ما شاهد حذف هدف در آراء فیلسوفان آن هستیم اما با گسترش تبار شناسی و ساختارگرایی شاهد نظریه انتقادی که محصول مکتب فرانکفورت اولیه بود هستیم.^{۵۸}

۷-۱- نظریه انتقادی - در مقابل روشنگری شکل گرفت. غالب اعضای فرانکفورت اولیه یهودیانی آلمانی بودند که در دهه ی ۱۹۳۰ موسسه مطالعات اجتماعی فرانکفورت را تاسیس کردند که فیلیکس و ایل موسس آن بود و اعضای اصلی آن هورکهایمر - آدورنو فرانسس نویمان - اونیوکر کایمر بودند. این افراد به نحوی از مارکسیسم متأثر بودند و ملهم از آرا مارکس و تا حدودی فروید بودند. این رویکرد نوعی درک و فهم انتقادی در اختیارمان می گذارد و بیشترین اهمیت آن در حوزه شناخت فرهنگ است و از آن برای تجزیه و تحلیل ویژگی های جامعه مان استفاده می شود. اصول آن عبارت است از الف: بهترین راه کشف حقیقت را توسل به قدرت خرد می داند. ب: مفهوم دیالکتیک شباهت به دوران باستان (سقراط) دارد. ریشه در سنت های یهودی مسیحی است و بر پایه های فلسفی بنا شده که ریشه در اومانیسم دارد. چهره های چون کانت - هگل - مارکس - وبر - نیچه و فروید هسته ی اصلی آن را فراهم آوردند.^{۵۹}

۱-۷-۱- هورکهایمر جامعه را از منظری تاریخی تحلیل کرد. او ایده ی تغییر جامعه در طول زمان را کنار نگذاشت و حتی پذیرفت که تاریخ هدفی دارد. وی مطرح کرد می توان با کمک نظریه ی انتقادی به واری صرف ابزار و وسایل فکر کرد و مسئله ی هدف را دوباره مطرح کرد. او نظریه ی انتقادی را نوع جدیدی از استدلال و اندیشه دانست. قرار بود نوعی خرد تامل گرا هدفمند و رهایی بخش باشد.^{۶۰} هورکهایمر نظریه را نوعی فعالیت که درون یک بستر اجتماعی خاص انجام می گیرد دانست. او نظریه های سنتی را تلاش برای بقا دانست ولی قصد نظریه های جدید را پیشرفت جامعه در جهت روشنگری معرفی کرد و این را نظریه رهایی بخش نامید که هدف آن روشنگری و رهایی است. البته نظریه انتقادی مثبت نیست به این معنا که گزاره هایی راجع به ماهیت روشنگری عقلانیت یا رهایی عرضه نمی کند بلکه نشان می دهد جهان ما در تحقق ایده آل هایش از جمله رهایی شکست خورده است.^{۶۱}

روش این نظریه نقد درونی یا ذاتی است که ملهم از تاریخ گرایی هگل است. نقد درونی به فرایند مواجه کردن یک پدیده با واقعیتش که در تقابل با هدفش قرار می گیرند می گویند.

از نگاه هورکهایمر سه راه برای توصیف یک شیء وجود دارد:

الف: توصیف بیرونی و مبتنی بر واقعیت

ب: نگرش شخصی نسبت به یک چیز

ج: هدف درونی که در خود تعریف شیء جادارد.

^{۵۸}. ایوان شرت، ص ۱۵۰ و حقیقت، ص ۵۰۹.

^{۵۹}. حسین بشیریه، دولت عقل، ده گفتار در فلسفه ی جامعه شناسی سیاسی، ص ۹۶.

^{۶۰}. استیوارت هیوز، هجرت اندیشه اجتماعی، ص ۱۸۸، ۱۷۸.

^{۶۱}. حسین بشیریه، تاری اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، اندیشه های مارکسیستی، ص ۱۷۷، ۱۷۶.

نظریه انتقادی به رویکرد سوم علاقه مند است و کارش کشف این هدف و نشان دادن تفاوت میان هدف اولیه و آن چیزی است که عملاً هست. به عبارت دیگر نظریه وضعیت فعلی را نشان می‌دهد و تفاوت آن را با آن چه بر اساس هدفش باید باشد آشکار می‌کند. این نظریه دیالکتیک روشنگری است که قصدش روشنگری درباره‌ی خود روشنگری است.

هدف اصلی روشنگری که معادل روشنگری تاریخی است کسب دانش و رسیدن آدمی به بلوغ و مجموعه‌ای از اهداف دیگر چون آزادی، امنیت و صلح است. هورکهایمر و آدرنو معتقد بودند که روشنگری در تحقق این اهداف موفق بوده است و معتقد بودند روشنگری نقطه‌ی مقابل نازیسم است که در رسیدن به آن شکست خورده است.

دیالکتیک روشنگری نظریه‌ی پردازشی راجع به تاریخ غرب است که روایتی میان روشنگری و اسطوره است. روشنگری هنوز خصائصی از اسطوره را با خود دارد و روشنگری درباره‌ی خود روشنگری است. از این رو دیالکتیک روشنگری نقد درونی از روشنگری ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه روشنگری در تحقق اهداف خود شکست خورده است.^{۶۲}

۱-۷-۲- هابرماس تحت تأثیر طیف متفکرانی از مکتب فرانکفورت برای نشان دادن مدخلیت کار و زبان در خرد نظام طبقه بندی پیچیده‌ای را طراحی کرد اوبیان می‌کند آدمیان بر اساس علایقشان سازماندهی انجام می‌دهند. این علایق عبارت از فنی عملی و رهایی بخش می‌باشد.^{۶۳} این سه نوع فعالیت عقلانی از سه علاقه و فعالیت اجتماعی نشأت می‌گیرد. اندیشه‌های تجربی - تحلیلی برای کار سودمند است. مهارت تاریخی هرمنوتیکی نیز به زبان و تعاملات بشری توجه دارند و استدلال انتقادی نیز به تامل در خویشتن و رهایی بشری می‌پردازند. هابرماس به دنبال عقلانیت راستین مدعی است هدف از هر گفتاری رسیدن به اجماع عقلانی است. برای رسیدن به این هدف باید از تمامی صورت‌های ایدئولوژی اجتناب کرد. راه تفوق برای این نظام تامل در خویشتن است که تاملی نقادانه است. **وی تأکید می‌کند که زبان میان ذهنیت باید جایگزین مفهوم کلان سوژه ماتریالیسم تاریخی شود و برای حصول این هدف به فلسفه‌ی زبان متوسل می‌شود.** نو آوری‌های هابرماس در این حوزه عبارت است از تمرکز بر رفتار و اجماع که ویژگی آن نقدپذیری است.^{۶۴}

با این بررسی کوتاه می‌توان بیان کرد که فلسفه‌ی تحلیلی امروز با فاصله گرفتن از اثبات‌گرایی دوری گزیده و به فلسفه‌ی زبانی روی آورده است. از طرفی فلسفه‌ی قاره‌ای نیز با دوری گزیدن از تاریخی‌گرایی به فلسفه‌ی زبانی روی آورده است. فلسفه‌ی تحلیلی از طریق وینگشتاین به این امر توجه بسیار دارد و فلسفه‌ی قاره‌ای از طریق هرمنوتیک و فلسفه‌ی زبان‌ها برماس به این نگاه پرداخته‌اند اما با نزدیکی این دو به فلسفه‌ی زبانی آن چه نکته‌ی حائز اهمیت است این که هنوز در دید تحلیلی تجربه‌ی جای دارد و تاریخ نیز در فلسفه‌ی قاره‌ای بازیگر اصلی است. ولی با این حال امروزه در دو دیدگاه فلسفی فلسفه‌ی زبان پیوند دهنده‌ی آن‌ها است و زبان نقش اصلی را در فلسفه‌ی بازی می‌کند.

منابع:

^{۶۲} ایوان شرت، ص ۲۹۶، ۲۹۳.

^{۶۳} آنتونی گیدنز، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ص ۲۷۵.

^{۶۴} یورگن هابرماس، بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن، ص ۲۷۶، ۲۲۷.

۱. آدمیت، فریدون، تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۶
- ۲- آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
۳. ابانری یوسف، خرد در جامعه شناسی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷
- ۴- استرول اورام، فلسفه تحلیلی در قرن بیستم، ترجمه فریدون فاطمی، انتشارات نشر مرکز ۱۳۸۳
۵. بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم اندیشه های سیاسی مارکسیستی، تهران نشر نی ۱۳۷۶،
۶. بشیریه، حسین، دولت عقل، ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴
- ۷- بری، نورمن، نظریه نظم خود انگیخته، ترجمه خشایار دیهیمی‌نشر نی، ۱۳۸۷
- ۸- پالم، ا. ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه سعید حنایی کاشانی، انتشارات هرمس، ۱۳۸۷
- ۹- تایشمن جنی، وایت گراهام، فلسفه اروپایی در عصر نو، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، نشر مرکز، ۱۳۷۹
- ۱۰- چالمرز، آلن، اف، چیستی علم در آمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیبا کلام، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
- ۱۱- چیکوت، رونالد، نظریه های سیاست مقایسه ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸
- ۱۲- حقیقت، سید صادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۸۷
۱۳. خر مشاهی، بهاء الدین، پوزیتیویسم منطقی (رهیافتی انتقادی)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۷۷
- ۱۴- دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶
۱۵. دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، عصر ناپلئون، ترجمه اسماعیل دولت شاهوی علی اصغر بهرام بیگی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱
۱۶. ریخته گران، محمد رضا، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران، ۱۳۷۸
۱۷. ریکو، پل، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸
۱۸. سیف زاده، سید حسین، مدرنیته و نظریه های جدید علم سیاست، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹
۱۹. شرت، ایوان، فلسفه علوم اجتماعی قاره ای، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی، ۱۳۸۷

۲۰. عالم عبد الرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم) مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۹

۲۱- فایر ابلند، پاول، برضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵

۲۲. فولادوند عزت الله، خرد در سیاست، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸

۲۳. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه جلد دوم، (فلسفه قرون وسطا از آگوستین تا اسکوتوس) ترجمه ابراهیم دادجو، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸

۲۴- کاپلستون، فردریک، فلسفه قرون وسطی، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳

۲۵. کورنر، اشتفان، فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی - ۱۳۶۷

۲۶. کوئینتن، آنتونی، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسدی، انتشارات بینالمللی الهدی ۱۳۷۱

۲۷. گیدنز، آنتونی، سیاست، جامعه شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ۱۳۷۸

۲۸. لنگستر، لین و، خداوندان اندیشه سیاسی (جلد سوم)، ترجمه علی رامین، انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۷۶

۲۹. مسعودی، جهانگیر، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶

۳۰. معینی، جهانگیر، روش شناسی نظریه های جدید در سیاست (اثبات گرایی و فرا اثبات گرایی)، انتشارات دانشگاه نهران، ۱۳۸۵

۳۱. منبع اینترنتی. دایرةالمعارف فلسفه، قم انتشارات روتلج

۳۲- هابر ماس، بورگن، بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه داری مدرن، ترجمه جهانگیر معینی، تهران گام نو، ۱۳۸۷

۳۳- هیوز، ه. استیوارت، هجرت اندیشه اجتماعی ترجمه عزت الله فولادوند، تهران طرح نو، ۱۳۷۸.